

اسلام و نزاع

درباره نویسنده

جورج طرابیسی در سال ۱۹۳۹ در شهر حلب سوریه به دنیا آمد. در رشته زبان و ادبیات عرب دانشگاه دمشق به تحصیل پرداخت و موفق به اخذ دانش‌نامه دکتری در این رشته شد. سپس به بیروت رفت، اما پس از چندی با بروز جنگ‌های داخلی لبنان رهسپار فرانسه شد و از دو دهه پیش تاکنون در شهر پاریس اقامت دارد. وی در آغاز در حوزه پژوهش و نقد ادبی، به‌ویژه رمان و داستان، به فعالیت پرداخت که نظریات و پروژه‌های فکری‌اش با اقبال اصحاب نقد و نظر رو به رو شد و او را در صف نخست منتقدین عرب قرار داد. طرابیسی علاوه بر این، آثار بسیار مهمی از فیلسوفان و اندیشمندان برجسته جهان به عربی منتشر کرد که در صدر آنان فروید، هگل، سارتر، مارکس و دوبوار قرار دارند.

مهم‌ترین ویژگی طرابلسی تغییر رویکرد فکری‌اش از ملی‌گرایی به آگزیستانسیالیسم و از آن به مارکسیسم، سپس به تحلیل روان-شناختی و پس از آن میراث عربی است. قرائت وی از پروژه فکری محمد عابد الجابری، اندیشمند مغربی، در نقد عقل عربی علت ترک حوزه‌های دیگر، به‌ویژه نقد و رمان و غرق شدن در میراث عربی و اسلامی بوده است.

از طرابلسی تاکنون نزدیک به ۲۵ اثر در زمینه‌های یادشده منتشر شده است که از شمار آن‌ها به برخی اشاره می‌شود:
هر طقات: عن الديموقراطية و العلمانية و الحداثة و الممانعة العربية (۲۰۰۶)،

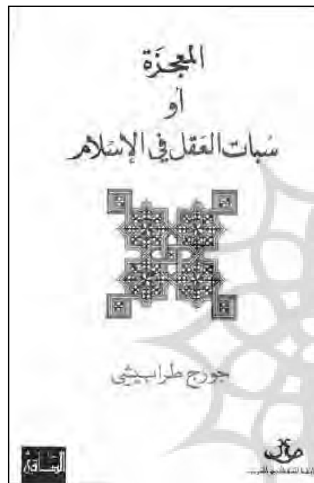
نظرية العقل العربي: نقد نقد العقل العربي (ج ۱ - ۲۰۰۰)،
إشكاليات العقل العربي: نقد نقد العقل العربي (ج ۲ - ۲۰۰۲)
وحدة العقل العربي: نقد نقد العقل العربي (ج ۳)،
العقل المستقبل في الإسلام: نقد نقد العقل العربي (ج ۴ - ۲۰۰۴)،

مذیحة التراث في الثقافة العربية المعاصرة،
مضائر الفلسفة بين المسيحية والإسلام،
من النهضة إلى الردة: تمزقات الثقافة العربية في عصر العولمة،
المثقفون العرب و التراث: التحليل النفسي لعصاب جماعي، (۱۹۹۱)،

شرق و غرب، رجولة و أنوثة: دراسة في أزمة الجنس والحضارة في الرواية العربية (۱۹۷۷)،
الرجولة و أيدولوجيا الرجولة في الرواية العربية (۱۹۸۳).
و الله في رحلة نجيب محفوظ الرمزية (۱۹۷۳).

درباره کتاب

جورج طرابلسی در این اثر به بررسی و مطالعه عوامل ذاتی افول عقلانیت عربی - اسلامی می‌پردازد. وی به این دلیل عنوان المعجزة او سبات العقل في الاسلام (معجزه یا به خواب رفتن عقل در اسلام) را برای کتابش برگزیده که وجه ممیزه دین اسلام از ادیان مسیحیت و یهودیت، نبود معجزه نبوی - جز قرآن - است.
مؤلف در مقدمه کتاب توضیح می‌دهد، اندیشه‌ای که در این اثر در پی بررسی و بحث درباره آن است، ادامه همان نظریه فراگیری است که در کتاب العقل المستقبل في الاسلام (عقل مستعفی در اسلام) مطرح و منتشر کرده است. این کتاب مجلد چهارم از مجموعه «نقد عقل عربی» است. وی در این مجموعه به پروژه فکری محمد عابد الجابری درباره «عقل عربی» پاسخ می‌دهد.



ترجمه: علی علی محمدی المعجزة او سبات العقل في الاسلام، جورج طرابلسی، دار الساقی، بیروت: چاپ اول، ۲۰۰۸.

طراپیشی به وقتش این مسئله را رد می‌کند که استغفای عقل در اسلام به دلیل تهاجم خارجی صورت گرفته باشد؛ فرضیه‌ای که جابری آن را طرح کرده بود. وی به خواننده وعده می‌دهد که در مجلد پنجم این مجموعه، یعنی کتاب حاضر، نقش خودی و نه دیگران را در این استعفا تبیین سازد.

وی در خلال مطالعه و بررسی عوامل ذاتی و خودی افول عقلانیت عربی اسلامی، خود را در برابر عامل پیش‌بینی نشده می‌یابد و آن معجزه و منطقی است که در میراث عربی و اسلامی بر اساس آن عمل می‌شود. بدین ترتیب وی تصمیم می‌گیرد که مبحث خاصی را برای نقشی که معجزه در این زمینه ایفا می‌کند، اختصاص دهد، بدون اینکه کامل شدن بحث خود را که به خواننده وعده داده بود، انتظار داشته باشد.

طراپیشی از تعمق درباره این که چه چیزی دین اسلام را از دو دین آسمانی دیگر، یعنی مسیحیت و یهودیت متمایز می‌سازد، به این می‌رسد که آن معجزه نبوی است. بنابراین در قرآن، معجزه‌های جز خود قرآن کریم نیست. اما رقابت با دو دین دیگر و گرویدن امت‌های غیرعربی به دین اسلام، هر کدام، موجب شده بود که وجه اعجاز بیانی قرآن به تنهایی برای تثبیت اعتقادات کافی نباشد. در این زمینه معجزات دیگری به پیامبر اسلام (ص) نسبت داده شده است که تعدادش - صرف نظر از معجزات امامان دوازده‌گانه - به بیش از سه‌هزار معجزه می‌رسد. گویی که مؤلف می‌خواهد این مسئله را القا کند که فرد مسلمان در مقایسه با معجزات موسی و عیسی نقص و کمبودی احساس کرد؛ چرا پیامبر ما معجزاتی همانند آن‌ها ندارد؟ اغلب معجزاتی که طراپیشی نمونه‌هایی از آنها را در کتابش می‌آورد، به‌مثابه پاسخ‌هایی برای این پرسش می‌آیند. واقعیت این است که خواننده از تعداد زیاد این معجزات شگفت‌زده می‌شود، به‌ویژه آن - که بسیاری از مسلمانان عادی یا آن دسته که چندان در امور و مسائل دینی اسلام تبحر ندارند، بسیاری از این معجزات را نمی‌شناسند. از نظر آنان معجزه قرآن بر هر معجزه دیگری برتری دارد و از همین رو به آن قانع هستند.

طراپیشی از این موضوع به‌خوبی استفاده می‌کند، چراکه وی برای بررسی رخ‌دادن پی در پی اغلب معجزاتی که به رسول خدا (ص) و امامان (ع) نسبت داده می‌شود، به خود قرآنی تکیه می‌کند که نظریه او را مورد تأیید قرار می‌دهد. به عبارت دیگر او با کتاب اعجازی به مباحثه و مجادله با خواننده عربی یا مسلمانی می‌پردازد که بدان ایمان دارد.

وی در فصل اول به مطالعه و بررسی آن دسته از آیات قرآنی می‌پردازد که به خواسته شکاکان و مشرکان از رسول خدا (ص) مبنی بر آوردن معجزاتی به شرط ایمان آوردنشان به اسلام پاسخ می‌دهد. این آیات بر این تأکید دارد که معجزات به‌دست او نیست، بلکه به‌دست خداوند است و او انسانی هم‌چون انسان‌های دیگر است که جز با نزول وحی بر او، با آنان تفاوتی ندارد: «قل انما الآيات من عند الله»: «بگو آیات فقط از سوی خداوند است» (انعام، ۱۰۹) و «قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی»: «بگو من فقط بشری مثل شما هستم [ولی] به من وحی می‌شود» (کهف، ۱۱۰) ... انسان بودن رسول خدا (ص) محل تعجب و حیرت بود، زیرا این مسئله با تصورات موروثی آنان درباره انبیاء به‌منزله موجوداتی برتر، که توان انجام دادن معجزات خارق‌العاده دارند، تعارض داشت. اگر معجزه همراه پیامبران گذشته بود، پس چرا اراده الهی این‌گونه اقتضا می‌کند که حضرت محمد (ص)، پیامبری بدون معجزه باشد؟ طراپیشی با تکیه به این سؤال، «به بررسی و مطالعه آیاتی می‌پردازد که خداوند علل خودداری - اش را از آوردن معجزات، از زبان خودش بیان می‌کند».

معضلی که مؤلف طرح می‌کند این است که همه آیاتی که نازل شده تا حقیقت «پیامبر بدون معجزه» را مورد تأکید قرار دهد، مانع از آن نمی‌شود که سیره‌نویسان بابی را به معجزات پیامبر اسلام (ص) اختصاصی ندهند. آغاز این امر با سیره نبوی ابن هشام (درگذشته ۲۱۸ ق.) بود که ۱۲ معجزه رسول خدا (ص) را در کتابش آورد. بعد از دو قرن این تعداد در اعلاخ النبوة ابوالحسن ماوردی (۳۶۴ - ۴۵۰ ق.) به چهل معجزه افزایش یافت. اما ابوبکر بیهقی (۳۸۴ - ۴۵۸ ق.) فراتر از این رفت و در کتاب دلائل النبوة به ذکر معجزات برخی از صحابه پیامبر (ص) نیز پرداخت. سپس قاضی عیاض (درگذشته ۵۴۴ ق.) شمار معجزات را در الشفا بتعریف حقوق المصطفى به ۱۲۰ مورد رساند. این تعداد در کتاب البدایة و النهایة ابن کثیر (۷۰۱ - ۷۷۴ ق.) افزایش نیافت، اما دگرگونی روشمندی درباره نحوه بحث در خصوص معجزات رخ داد. به‌طوری که وی برای یک معجزه چند روایات ذکر کرد. در این روش از کثرت به‌مثابه معیاری کمکی و فرعی برای اثبات حدوث معجزه استفاده می‌شود. علاوه بر آن این کثیر به مقایسه معجزات پیامبر اسلام (ص) با معجزات پیامبران پیشین پرداخته و نتیجه می‌گیرد که «آنچه را خداوند به پیامبری اعطا کرده، چیزی است که به محمد اعطا کرده است». پس از آن علی بن برهان‌الدین حلبی (۹۷۵ - ۱۰۴۴ ق.)، صاحب کتاب السیرة الحلیة از انباشتگی معجزات در آثار سیره استفاده کرد و اعمال خارق‌العاده‌ای به خاندان،



جورج طرابیش

جد، مادر و دایه پیامبر اسلام(ص) نسبت داد.
در مقابل ابو عبدالله حسین بن حمدان خصیبی در کتاب الهدایة الکبری کارهای شگفت‌انگیز و معجزاتی برای امام علی بن ابی-طالب - که در متون اهل سنت یادشده جایی ندارد - ذکر می‌کند و پیشگویی‌هایی به حضرت محمد(ص) درباره این که بعد از ایشان چه کسی وارثشان خواهد شد، نسبت می‌دهد. طرابیشی از همین رو فصلی را به معجزات امامان (ع) که تعدادشان به دو هزار مورد می‌رسد، اختصاص داده است.

مؤلف با غیرطبیعی خواندن تعداد این معجزات و افسانه‌ای شمردن آنها، به مقایسه آن‌ها با مسئله «سکوت قرآن درباره همه این معجزات» بازگشته و درباره منتقل شدن اسلام «از لاهوت رسالت به لاهوت معجزه» و پیامد ناشی از آن، یعنی چرخش و انتقال از تأمل و تعمق درباره «معجزه عقلی» قرآن به حلقه‌های نامحدودی از معجزات منسوب به پیامبر اسلام(ص) بحث می‌کند.

طرابیشی با استناد به این مسئله، با دعوت به انقلابی فطری که در آن عقل میراثی به پا خاسته و شرایط مدرنیسم را به دست آورد، کتابش را به پایان می‌برد.

چنان که ملاحظه می‌کنید مبنای طرابیشی در این کتاب بر این پیش‌فرض استوار است که تنها معجزه پیامبر اسلام(ص)، قرآن است، اما همچنان که می‌دانیم این دیدگاه، دیدگاهی یکه و یگانه در میان مسلمانان نیست، بلکه دیدگاه دیگری که بر وجود و حدوث معجزات دیگر پافشاری می‌کند، با قوت در میان مسلمانان مطرح است. |

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی